

من الأشعار المخصوبة إلى الإمام علي عليه السلام

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

در زبان عربی وجود دارند که هم چون افعال ناقصه پیش از مبتدا و خبر (جمله اسمیه) می آیند و علامت یکی از آن‌ها را تغییر می دهند. در این درس با دو نوع از این حروف یعنی حروف مشبهة بالفعل و حرف «لا»ی نفی جنس آشنا می شویم. این حروف علامت مبتدا را منصوب (ـَ، ـِ، ـِینَ) می کنند و علامت خبر بدون تغییر (مرفوع) باقی می ماند.

حروف مشبهة بالفعل

به حروف پرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل گفته می شود. حالا با معانی این حروف که در ذیل می آید، آشنا می شوید:

۱. **إِنَّ:** برای تأکید جمله می آید و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.»

۲. **أَنْ:** وسط جمله می آید و به معنای حرف ربط «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

ترجمه آیه شریفه: «گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

۳. **كِنَّه:** «إِنَّ» را با «إِنَّ» که حرف شرط است اشتباه نگیرید، «إِنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «إِنَّ» حرف شرط (جازه) بر سر فعل می آید و «ن» آن غالباً ساکن است.

۴. **كِنَّه:** «أَنَّ» را با «أَنَّ» که حرف ناصبه است اشتباه نگیرید، «أَنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «أَنَّ» بر سر فعل مضارع می آید و «ن» آن ساکن است.

۵. **كِنَّه:** گاهی بر سر «أَنَّ» حرف جر «لِ» می آید **لِأَنَّ** و به معنای «زیرا، چون، برای این که» است و در پاسخ کلمه های پرسشی هم چون «لِمَ، لِمَاذَا: چرا» به کار می رود.

مثال: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ (چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟) لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِبِيَةً. (زیرا بلیت هواپیما گران است.)

نمونه تستی

عین عبارت جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

۱. عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَغْتَنِمَ أَيَّامَ الشَّبَابِ. ۲. قَالَ الرَّجُلُ لَوْلَاهُ: إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ.

۳. إِنْ تُوَافِقْ سَاحِضِرْ فِي الْخَفْلَةِ مَسَاءً. ۴. إِنْ سَاعَةَ النَّجَاحِ أَحَبُّ زَمَنِ لِلْإِنْسَانِ.

گزینه (۴) - «إِنَّ» از حروف مشبهة بالفعل است. ترجمه عبارت: قطعاً ساعت موفقیت، دوست داشتنی ترین زمان برای انسان است.

بررسی سایر گزینه ها:

۱. «أَنْ» از حروف ناصبه است. ترجمه عبارت: انسان باید روزهای جوانی را غنیمت بشمارد.

۲. «إِنَّ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: مرد به فرزندش گفت: اگر درس بخوانی موفق می شوی.

۳. «إِنَّ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: اگر موافقت کنی شب در جشن حاضر خواهیم شد.

تفاوت «إِنَّ» با «أَنَّ»: مواردی که «إِنَّ» در جمله می‌آید به این ترتیب است:

۱) در ابتدای جمله:

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ التَّأَمَّلَ فِي الْقُرْآنِ يُعَيِّرُ أَسْلُوبَنَا فِي الْحَيَاةِ.»

«بی‌گمان اندیشیدن در قرآن روش ما را در زندگی تغییر می‌دهد.»

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

۲) پس از «قَالَ» و مشتقات آن:

﴿مَثَلٌ﴾ «قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا لِي سَاجِدِينَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «گفت: به درستی که من یازده ستاره را سجده‌کنان برای خودم دیدم.»

﴿قُلْ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ﴾

گفت: همانا من بنده خدا هستم.»

۳) پس از منادا:

«أَيُّهَا، أَيُّهَا» و کلماتی که پس از حرف «یا» می‌آیند منادا نامیده می‌شوند. («رَبِّ»، «اللَّهُمَّ» نیز در ابتدای جمله منادا هستند.)

﴿مَثَلٌ﴾ «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي.»

«پروردگارا همانا من به خودم ستم کردم.»

«اللَّهُمَّ إِنَّ رِزْقِي فِي السَّمَاءِ فَأَنْزِلْهُ.»

«خدایا بی‌شک روزی من در آسمان است پس آن را فرو بفرست.»

﴿تَحْكُرُ﴾ بنابراین «إِنَّ» غیر از موارد فوق باید به صورت «أَنَّ» نوشته شود. دقت کنید که این مورد در سؤالات حرکت‌گذاری (تشکیل) باید بیشتر دقت شود.

نمونه تستی

عیّن الخطأ في استخدام «إِنَّ» أو «أَنَّ»:

- ۱) مَنْ يَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ يُجَازِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ.
- ۲) رَبَّنَا، إِنَّ مَفْتَاحَ حَلِّ الْمَشَاكِلِ بِيَدِكَ.
- ۳) كَرِيْمَةٌ (۳) - «رَبَّنَا» به معنای «پروردگاران» بر منادا دلالت دارد بنابراین همزه «أَنَّ» باید مکسور (با کسره) بیاید + إِنَّ
- ۴) يَا نِسَاءَ إِنَّ تَرْبِيَةَ الْأَوْلَادِ أَمْرٌ مَهْمٌ.
- ۵) قُلْتُ لِتِلَامِيذِي إِنَّكُمْ مَجْدُونَ فِي دَرُوسِكُمْ.

ترجمه عبارت: ای پروردگاران، قطعاً کلید حل مشکلات به دست توست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «أَنَّ» صحیح است چون نه در ابتدای جمله و نه پس از مشتقات «قال» و نه پس از منادا آمده است، بنابراین صحیح است. ترجمه عبارت: هرکس بداند که خداوند در روز قیامت او را مجازات می‌کند، خودش را محاسبه می‌کند.
- ۲) «إِنَّ» پس از منادای «نساء» درست آمده است. ترجمه عبارت: ای زنان قطعاً تربیت فرزندان امر مهمی است.
- ۴) «إِنَّ» پس از فعل «قُلْتُ» صحیح آمده است. ترجمه عبارت: به دانش‌آموزانم گفتم بدون شک شما در درس‌هایتان کوشا هستید.

﴿تَحْكُرُ﴾ «إِنَّمَا» چه از نظر قواعد و چه از نظر ترجمه هیچ ربطی به «إِنَّ» ندارد. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است و پس از آن اسم، منصوب نمی‌آید

دقیقاً برعکس «إِنَّ».

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ. (قطعاً خداوند تواناست.) إِنَّمَا اللَّهُ قَادِرٌ. (فقط خداوند تواناست.)

﴿مَثَلٌ﴾ «كَأَنَّ»: به معنای «گویي» و «مانند» و «مثل این‌که» است؛

﴿مَثَلٌ﴾ «كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

ترجمه آیه شریفه: «آنان مانند یاقوت و مرجانند.»



❖ **مثال** ❖ - كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ.

«گویی خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.»

❖ **نکته** ❖ - «كَانَ» را با فعل ناقصه «كَانَ» اشتباه نگیرید. (حرف وسط «كَانَ» همزه است و متحرک می‌باشد ولی حرف وسط «كَانَ» الف و ساکن است.)

نمونه تستی

عَيْنَ جَوَابًا كُلَّهُ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ❶ اَنْ، اِنْ، اِنَّ، لَيْتَ ❷ لَكَنَّ، كَانْ، كَانَنَّ، اَنْ ❸ لَيْتَ، لَيْسَ، لَعَلَّ، اَنْ ❹ كَانَّ، اِنَّ، اَنْ، لَكَنَّ

❖ **گزینه (۴)** - در این گزینه تمام حروف جزو حروف مشبّهة بالفعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

❶ اَنْ، اِنْ، اِنَّ، لَيْتَ ❖ مشبّهة بالفعل / اِنْ ❖ حرف شرط (بر سر فعل می‌آید).

❷ لَكَنَّ، كَانَنَّ ❖ مشبّهة بالفعل / كَانَنَّ ❖ از افعال ناقصه / اَنْ ❖ از ادات ناصبه

❸ لَيْتَ، لَيْسَ، لَعَلَّ، اَنْ ❖ مشبّهة بالفعل / لَيْسَ ❖ از افعال ناقصه

❶ **لَكَنَّ**: به معنای «اما، ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ و غالباً وسط عبارت می‌آید.

❖ **مثال** ❖ - ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

❖ **نکته** ❖ - حرف جر «لِ» گاهی همراه ضمایر متصل (ه، هما، هم ...) به کار می‌رود و معنای فعل «داشتن / دارد» و مشتقات آن را منتقل می‌کند. هرگاه این

حرف همراه ضمیر متصل «كَنَّ» صیغه «جمع مؤنث مخاطب» به کار رود در ظاهر شبیه حرف «لَكَنَّ» می‌گردد. پس «لَكَنَّ» را با «لَكَنَّ» اشتباه نگیرید؛ «لَكَنَّ»

از «لِ» حرف جر + ضمیر متصل «كَنَّ» تشکیل شده است و به معنای «به سود شما، برای شما، دارید» می‌باشد. (* حرف جرّ «لِ» هنگام اضافه شدن به

ضمایر غیر از ضمیر «ي» به «لِ» تبدیل می‌شود.)

نمونه تستی

عَيْنَ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ❶ لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يَجْعَلُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقًّا لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. ❷ عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى عِلْمِنَا بِجَدِّ لَأَنَّ التَّسْبِيحَ أَفَةُ الْعِلْمِ. ❸ إِنَّا مَكْلُفُونَ بِالانْتِفَاعِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي خَلَقْتَ لَنَا فِي حَيَاتِنَا. ❹ لَكَنَّ بَرَامِجَ غَدَائِيَّةً طَوَّلَ الْيَوْمِ فَاتَيَعْنَهَا حَتَّى تَسْلِمْنَ مِنَ الْمَرَضِ.

❖ **گزینه (۴)** - «لَكَنَّ» اگر حرف مشبّهة بالفعل باشد باید برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش بیاید و به معنای «ولی، اما» باشد

و در وسط عبارت می‌آید اما در این گزینه اولاً: «لَكَنَّ» در ابتدای کلام آمده و ثانیاً: به معنای «برای شما، دارید» است پس حرف مشبّهة بالفعل نیست.

ترجمه عبارت: در طول روز برنامه‌هایی غذایی دارید پس از آنها پیروی کنید تا از بیماری در امان بمانید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

❶ لَيْتَ ❖ حرف مشبّهة بالفعل: کاش ثروتمندان از اموال خود حقی را برای نیازمند و محروم قرار بدهند.

❷ اَنْ ❖ حرف مشبّهة بالفعل: کاش با جدیت از دانش خود محافظت کنیم زیرا فراموشی آفت دانش است.

❸ اِنَّ ❖ حرف مشبّهة بالفعل: قطعاً ما مکلف به بهره بردن از پاکی‌هایی هستیم که در زندگی‌مان برای ما آفریده شده‌اند.

❶ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیتَ» ای کاش» هم به کار می‌رود.

❖ **مثال** ❖ - ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

ترجمه آیه شریفه: «و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.»

❶ **لَعَلَّ**: به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود؛

❖ **مثال** ❖ - ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.»



حروف مشبّهة بالفعل

كَانَ	لَعَلَّ	لَيْتَ	لَكِنَّ	أَنَّ	إِنَّ
گویی، مانند، مثل این که	شاید، امید است	کاش، ای کاش	اما، ولی	که	قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان

نمونه تستی

عَبْرَةَ فِيهَا اِحْتِمَالٌ وَقَوَعُ الْفِعْلِ:

۱ لَيْتَ الْمَدِيرَ اللَّائِقَ يَجِيءُ إِلَى شَرِكْتِنَا.

۲ زُرْتُ صَدِيقِي فِي مِهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ وَلَكِنَّهُ ذَهَبَ سَرِيعاً.

۳ لَعَلَّ الْأَسْعَارَ الْعَالِيَةَ فِي السُّوقِ تَنْزُلٌ بِسُرْعَةٍ.

۴ عَلِمْتُ أَنَّ أَكْلَ بَعْضِ الْفَوَاكِهَ يَزِيدُ ضَغْطَ الدَّمِ.

گزینه (۳) - «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و به معنای «شاید، امید است» به کار می رود و هنگامی از آن استفاده می کنیم که قطعیت چیزی و یا کاری مشخص نباشد. ترجمه عبارت: شاید قیمت های بالا در بازار به سرعت پایین بیایند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ «لَيْتَ» بیانگر آرزوست. ترجمه عبارت: ای کاش مدیر شایسته به شرکت ما بیاید.

۲ «لَكِنَّ» حرف استدرک و رفع اشتباه یا توهم از کلام قبل است. ترجمه عبارت: دوستم را در جشنواره فیلم ها دیدم ولی او به سرعت رفت.

۴ «أَنَّ» به معنای حرف ربط «که» است. ترجمه عبارت: دانستم که خوردن برخی میوه ها فشار خون را بالا می برد.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

حرف «لا»ی نفی جنس به معنای «هیچ» بر سر مبتدا و خبر می آید و دقیقاً مانند حروف مشبّهة بالفعل علامت مبتدا را تغییر می دهد و آن را منصوب می کند. دقت کنید: «لا» انواع مختلفی دارد:

الف) «لا»ی نفی جنس لا تَلْمِذٌ فِي الْمَدْرَسَةِ. (هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست.)

ب) «لا»ی نفی مضارع لا أَذْهَبُ إِلَى السُّوقِ. (به بازار نمی روم.)

ج) «لا»ی نهی لا تَذْهَبِ إِلَى الْمَتَجَرِّ. (به مغازه نرو.)

د) «لا»ی حرف جواب (در پاسخ به «هَلُّ» و «أ» می آید). أَأَنْتَ مِنْ كِرْمَانَ؟ لا، أَنَا مِنْ هَمْدَانَ.

ه) «لا»ی عطف (وسط عبارت می آید). هم أغنياء لا فقراء. (آنها ثروتمندند نه فقیر.)

نکته: پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و فعل نمی تواند پس از «لا»ی نفی جنس بیاید.

﴿ لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾

«لا»ی اسم
نفی جنس

ترجمه آیه شریفه: «جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)»

نکته: اسمی که پس از «لا»ی نفی جنس می آید نکره است و هیچ گاه «ال» و تنوین نمی گیرد، همیشه حرکت آخر آن «فتحه» (ـَ) است و هیچ گاه به صورت مثنی یا جمع هم نمی آید بلکه همیشه مفرد است.

مثال: لا قَلَمًا عَلَى الْمُنْضَةِ.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس تنوین نمی گیرد قلم)

مثال: لا الْكِتَابَ فِي يَدِي.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس «ال» نمی گیرد کتاب)

مثال: لا كُتُبًا فِي الْمَحْفَظَةِ.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس به صورت مثنی یا جمع نمی آید و فقط مفرد و با «فتحه» می آید کتاب)



نکته - خبر «لا»ی نفي جنس عمدتاً جارومجرور است و گاهی هم اسم ظاهر است که حتماً مرفوع می‌شود. (مثل خبر حروف مشبهة) و گاهی نیز حذف شده و اصلاً نمی‌آید.

مثال - لا طفلاً في المَلْعَبِ.
اسم لای خبر لای
نفي جنس

لا جَهْلٌ أَضْرَّ مِنَ الْعُجْبِ.
اسم لای خبر لای
نفي جنس نفي جنس
لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

اسم لای نفي جنس (خبر لا محذوف)

تذکر - «ألا» دو نوع است:

الف «ألا» ادات تنبيه است و به معنی «هان، آگاه باش» است.

مثال - ألا، إِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ دَارَ الْبَقَاءِ. (آگاه باش که دنیا سرای جاودان نیست).

ب گاهی اوقات نیز «أ» استفهام به همراه «لا»ی نفي با هم به صورت «ألا» می‌آید که با «ألا» تنبيه فرق می‌کند و پس از آن فعل مضارع می‌آید؛ مانند: ألا تَعْلَمُ آیا نمی‌دانی؟

اما «ألا» فقط یک نوع است و آن به این صورت است که «أُنْ» ناصبه با «لا»ی نفي به صورت «ألا» در می‌آیند و بر سر فعل مضارع وارد می‌شود؛ مانند: ألا يَجْلِسُ: که ننشینند.

نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

- ۱ لا شَكَّ أَنْكَ لَنْ تَكْذِبِي مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا. (نافية)
۲ طوبى لكَ يَا مَنْ لَا يُبَادِرُ بِالْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ وَ الْمُنْكَرَةِ. (نافية للجنس)
۳ لا نَفْعَ فِي كَلَامٍ فِيهِ اللَّغْوُ وَ الْغِيْبَةُ وَ الْكُذْبُ. (نافية للجنس)
۴ أَلَا تَعْرِفُ أَنَّنِي ذَلِكَ الشَّابُّ الَّذِي اسْتَقْبَلَكَ بِحَفَاوَةٍ. (ناهية)

گزینه ۳ - ترجمه عبارت: هیچ سودی نیست در سخنی که در آن بیهودگی و غیبت و دروغ است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «لا» بر سر اسم «شكّ» وارد شده است و «لاي» نفي جنس است. ترجمه عبارت: هیچ شکی نیست که تو هرگز به خاطر زیورات دنیا دروغ نخواهی گفت.
۲ «لا» بر سر فعل مضارع «يُبَادِرُ» وارد شده و «لاي» نفي مضارع است. ترجمه عبارت: خوشا به حالت ای کسی که کارهای بد و ناشایست را انجام نمی‌دهد.
۴ «ألا» ترکیبی از «أ» استفهام و «لا»ی نفي است که بر فعل مضارع «تَعْرِفُ» وارد شده است پس «لاي» نهی نیست. ترجمه عبارت: آیا نمی‌دانی که من آن جوانی هستم که به گرمی به پیشواز تو آمد.

فَنِّ التَّرْجِمَةِ

۱ فعل مضارع پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال - «لَعَلَّ الْغَيْوَمَ تُمْطِرُ عَلَيْنَا.» شاید ابرها بر ما ببارند.
حرف مشبهة بالفعل فعل مضارع
مضارع التزامی

مثال - «لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ.» کاش مسلمانان در جهان متحد بشوند.
حرف مشبهة بالفعل
فعل مضارع
مضارع التزامی

لَيْتَ
+ فعل مضارع
مضارع التزامی
لَعَلَّ

۷ فعل ماضی پس از «لَبِيتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال «لَبِيتَ التَّلْمِيذَ ابْتِعَادَ عَنِ الْكَسَلِ» کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد. (دوری کرده بود).
حرف مشبهة فعل ماضی ماضی استمراری ماضی بعید
بالفعل

لَبِيتَ + فعل ماضی ماضی استمراری (ماضی بعید)

تذکره مهم در ترجمه صحیح فعل بعد از «لَبِيتَ» و «لَعَلَّ» باید به سیاق عبارت نیز توجه کرد.

نکته ترجمه هنر است و بسیاری از اوقات باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

۳ در ترجمه «لا»ی نفي جنس از «هیچ نیست» استفاده می‌کنیم.

مثال «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ» هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
«لا»ی نفي جنس

نمونه تستی

تجربی ۹۴

﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
۲ خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.
۳ خداوند برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند.
۴ خداوند مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند.
گزینه (۲) - «يَضْرِبُ»: فعل مضارع است و به صورت اخباری ترجمه می‌شود. (ردگزینه ۳ و ۴)
«الأمثال»: اسم مَعْرَفٌ بَأَلٍ است و در ترجمه آن «ی» نمی‌آید و نیز جمع است نه مفرد (مثال‌ها) (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
«لَعَلَّ» + فعل مضارع ماضی استمراری (شاید یادآور شوند) (ردگزینه ۱ و ۴)

زبان ۹۵

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱ لا طفلٌ يقلقٌ لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست.
۲ لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد.
۳ ليتني كنت أمنت بربي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم.
۴ ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم.
گزینه (۴) - (ما + کان + فعل مضارع ماضی منفی استمراری)

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱ هیچ کودکی برای تهیه غذای خود در هر روز نگران نمی‌شود.
۲ ای کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان داشتم.
۳ زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.

ترجمه عبارات مهم

داروی تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.	دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.	أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ / وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ
مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند پدرشان آدم و مادر [شان] حواست.	النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
و ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان با کارها [یشان] نام‌هایی دارند.	وَ قَدَرٌ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.	فَقَرٌّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمٍّ وَ لِأَبٍ





هل تراهم خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ / أَمْ حديدٍ أَمْ نُحاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ	بلکه آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از تگه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟
﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾	بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً﴾	و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!
﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾	بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
لا سَوْءَ أَسْوَءٍ مِنَ الْكُذِبِ.	هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.
﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	آن کتاب هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.
﴿بِأَيِّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾	ای پیامبر کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین نکنند.
لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.	خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.
يا حَبِيبِي، لا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.	ای دوست من هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.
﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾	پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾	قطعاً خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او صف کشیده می‌جنگند گویی آن‌ها ساختمانی استوارند.
﴿وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾	و کسانی را که به جای خدا فرامی‌خوانند دشنام ندهید زیرا (آن‌ها) به خدا دشنام دهند.
﴿وَ لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾	و گفتارشان تو را غمگین نکند؛ زیرا ارجمندی، همه برای خداست.
﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾	آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟
﴿رَبَّنَا وَ لَاتَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾	پروردگارا، آن چه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.
كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.	هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، هیچ برکتی در آن نیست.
لا تَعْصَبْ، فَإِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ.	خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
لا حَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.	هیچ خیری در سخنی نیست مگر اینکه همراه با عمل باشد.
لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ.	هیچ جهادی همچون جهاد با نفس نیست.
لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.	هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
لا فِقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيراثٌ كَالْأَدَبِ.	هیچ فقری همچون نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.
﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾	و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
﴿وَ مَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾	و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.
﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾	با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کند داناتر است.
﴿... قَالُوا لا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾	گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.
﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾	و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
﴿... وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾	و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.
﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ﴾	به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

واژگان و اصطلاحات

الطَّيْنِ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يُبْصِرُ)
العافية: سلامت	أَحَقَّ: سزاوارتر
العزَّة: ارجمندی	أَحْيَاء: زندگان
العصاة: آیمیه‌گیری	أَخَذَ: گرفت «خُذُوا: بگیرید»
العَصَب: پی، عصب	أَشْرَى: حرکت داد
الأعظم: استخوان	أَسْوَأُ مِنْ: بدتر از
فَرِيقٌ: تیم، گروه	أَشَدَّ: سخت‌تر
فَزٌّ: رستگار شو (ماضی: فَاَزَّ / مضارع: يَفْوِزُ)	أَطْعَمَ: غذا داد، خورانید «لا تَطْعَمُوا: غذا ندهید، نخورانید»
فِضَّة: نقره	أَعْنَى: بی‌نیازتر
فَضْلٌ: بخشش	إِكْرَاهٌ: اجبار
الْقُرْآنُ: خواندن	أَكْفَاء: همتایان
قَصِيرٌ: کوتاه	أَمَاتَ: میراند (مضارع: يَمِيتُ) «لا تَمِيتُوا: نمیرانید»
قَوْلٌ: گفتار	أَمْرِيٌّ: شخص، مرد، انسان
قِيَمَةٌ: ارزش، اندازه	إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)
كَأَنَّ: گویی، مانند	أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوْفِي / مصدر: إِيفَاء) «أَوْفُوا: وفا کنید»
كرة المنضدة: تنیس روی میز	الْبَدَلُ: جانشین
الكَسَلُ: تنبلی	بَرَأَ: بی‌گناه شمرد (مضارع: يُبْرِئُ، مصدر: تَبْرِئَةٌ)
كَنْزٌ: گنج	بِضَاعَةٌ: کالا
لا ... لَنَا: نداریم	الْبَيْتُ: رستخیز
لا: بر سر فعل مضارع به معنای «نباید» مانند: «لا يَذْهَبُ: نباید برود»	الْبِنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار (محکم)
لا: حرف نفی مضارع مانند: «لا يَذْهَبُ: نمی‌رود»	يَبُوعٌ: فروختن
لا: نه (در مقابل «نعم: بله»)	تُرَابٌ: خاک
لا: هیچ ... نیست. (نفی جنس) مانند: «لا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ: هیچ مردی در جشن نیست.»	تَقْلُونُ: خردورزی می‌کنید
لا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ)	الْجِزْمُ: پیکر
اللَّحْمُ: گوشت	جُهَالٌ: نادانان
لَعَلَّ: شاید، امید است	الْحَدِيدُ: آهن
لَكِنْ: ولی	الْحَفْلَةُ: جشن
لَيْتَ: ای کاش	حَمَلٌ: تحمیل کرد «لا تَحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن»
ماء: آب	حَيَاءٌ: شرم، حیا
ما يَلِي: آن چه می‌آید	حَيْطٌ: نخ، ریسمان
مَتَرَدَّدٌ: مردد، دو دل	الْأَدَاءُ: بیماری
الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران	دَوَاءٌ: دارو
مُفْسَدَةٌ: مایه تباهی	ذُو: دارای
موتى: مردگان	ذَهَبٌ: طلا
مَوْصَلٌ: رسانا	الرَّيْبُ: شک، تردید
مَيِّتٌ: مرده	رَعِمَ: گمان کرد (مضارع: يَرْعِمُ)
النَّحَاسُ: مس	سَارَعَ: شتافت (مضارع: يَسَارِعُ / مصدر: مُسَارَعَةٌ)
يا ليتني: ای کاش من!	السَّجْنُ: زندان
يُدْعُونَ: فرامی‌خوانند (ماضی: دَعَا)	سَوَى: جز
يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: اِسْتَوَى)	شِرَاءٌ: خریدن
	صَلَّ: گم شد، گمراه شد

کلمات مترادف

السَّبِيل = الصَّرَاط = الطَّرِيق (راه)	أَب = وَالِد (پدر)
الطَّعَام = الْغِذَاء (غذا)	أَحْسَن = خَيْر = أَفْضَل (بهتر، بهترین)
عَافِيَةٌ = صِحَّة = سَلَامَةٌ (سلامت، تندرستی)	أَضَاعَ = أَفْسَدَ = خَرَّبَ (تباه کرد، ویران نمود)
الغَايَةُ = الْقَصْد = الْهَدَف (هدف)	أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد)
فَازَ بِـ = حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد)	إِمْرِي = إِنْسَان (انسان، شخص)
الْفَرِيق = الْجَمَاعَةُ (گروه، دسته)	بَحَثَ عَنِ = فَتَّشَ (جستجو کرد)
الْفُضْل = الْجُود = عَطَاء (بخشش)	الْبُعْث = الْقِيَامَةُ (رستاخیز)
الْقَدْر = الْقِيَمَةُ (ارزش، بها)	الْبُنْيَان = الْبِنَاء = الْعِمَارَةُ (ساختمان)
الْقَوْل = الْكَلَام = الْحَدِيث (سخن، گفتار)	الْبَيْت = الدَّار (خانه)
كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد)	تَعَادَلَ = سَاوَى (برابر شد، مساوی شد)
اللِّبَاس = النِّوَاب (لباس)	تَعَلَّمَ = تَفَقَّهَ (آموخت، یاد گرفت)
المسَابِقَةُ = الْمُبَارَاة (مسابقه)	جِزْم = جِسْم (پیکر)
نَامَ = زَقَدَ (خوابید)	الْجِزَاء = الْأَجْر (پاداش)
نَجَحَ = فَازَ (پیروز شد، رستگار شد)	الجِلْد = القِشْر (پوست)
النَّسَب = الْأَل = الدَّرَجَةُ (دودمان، خاندان)	حَسَبَ = طَبَقًا لـ = وَفَقًا لـ (بر طبق، براساس)
يُبَيِّنُ = يُشَاهِدُ (می بیند)	خَاصِع = خَاشِع (فروتن)
يُخْتَبِرُ = يُجَرِّبُ = يَمْتَحِنُ (می آزماید)	خَصَلَةٌ = مَبِزَّة (ویژگی)
يُزَعَمُ = يُظَنُّ = يُحَسَبُ (گمان می کند)	داء = مَرَض (بیماری)
يَشْعُرُ بِـ = يُحِسُّ بِـ (احساس می کند)	ذو = صَاحِب (دارا)
يَلِي = يَأْتِي = يَجِيء (می آید)	سَارَعَ = عَجَلَ (شتاب کرد)
	سَبَّ = شَتَمَ (دشنام داد)

کلمات متضاد

عِرَّة (سربلندی) ≠ ذَلَّة (خواری)	الأَجْر (پاداش) ≠ العِقَاب (کیفر، مجازات)
فَائِز (برنده) ≠ خَاسِر، رَاسِب (بازنده)	الإِكْرَاه (اجبار) ≠ الإِخْتِيَار (اختیار، انتخاب)
فَازَ بِـ (به دست آورد) ≠ فَقَدَ (از دست داد)	إِبْتَعَدَ (دور شد) ≠ اِقْتَرَبَ (نزدیک شد)
القَادِر (توانا) ≠ العَاجِز (ناتوان)	أَسْوَأَ (بدتر) ≠ أَحْسَنَ (بهتر)
كَتَمَ (پنهان کرد) ≠ أَظْهَرَ / بَيَّنَّ (آشکار کرد)	أَضَاعَ (از بین برد) ≠ أَصْلَحَ (درست کرد)
الكَسَل (تنبلی) ≠ السَّعْي (المُحَاوَلَةُ تلاش، کوشش)	البُخْل (خسست، خسیس بودن) ≠ الْجُود (بخشش)
المُتَرَدِّد (دو دل) ≠ العَازِم (مصمم)	جَهَال (نادانان) ≠ عُلَمَاء، عُقَلَاء (دانایان)
الْمَدِينَةُ (شهر) ≠ الرِّيف / القَرْيَةُ (روستا)	الخَائِن (خیانتکار) ≠ الوَفِي (باوفا)
مُذْنِب (گناهکار) ≠ بَرِيء (بی گناه)	خَاشِع، خَاصِع (فروتن) ≠ مُتَكَبِّر (خود بزرگ بین)
مَلَأَ (پر کرد) ≠ أَفْرَغَ (خالی کرد)	خَانَ (خیانت کرد) ≠ أَوْفَى (وفا کرد)
المَوْت (مرگ) ≠ الْحَيَاة (زندگی)	داء (بیماری) ≠ شِفَاء، صِحَّة (بهبودی، سلامتی)
مَوْتِي (مردگان) ≠ أَحْيَاء (زندگان)	رِجَال (مردان) ≠ نِسَاء (زنان)
نَامَ (خوابید) ≠ اِسْتَيْقَظَ (بیدار شد)	الرَّيْب (شک، تردید) ≠ اليَقِين (یقین)
نَجَحَ (پیروز شد) ≠ اِنْهَزَمَ / فَشِلَّ (شکست خورد)	السَّوَاء (خریدن) ≠ البَيْع (فروختن)
	طَوِيل (بلند) ≠ قَصِير (کوتاه)

جمع‌های مکسر

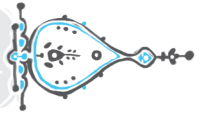
جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
الآباء	الأب	پدر	الأفعال	الفعل	کار، عمل	السَّيَّاح	السَّائِح	جهانگرد، گردشگر
الأبدال	البَدَل	جانشین	الأفواه	الفم / فو	دهان	الغُيُوب	الغَيْب	غیب، نهان
الأجرام	الجِرم	جسم، پیکر	الأكفاء	الكفاءة / الكفاء	مساوی، برابر	القُلُوب	القَلْب	دل، قلب
الأحاديث	الحَدِيث	سخن	التمريرين	التمرير	تمرین	القواعد	القاعدة	روش، سبک
الأحياء	الحَيّ	زنده	الحروف	الحرف	حرف	اللحوم	اللحم	گوشت
الأسماء	الاسم	نام	الحوائج	الحاجة	حاجت، نیاز	المُدُن	المدينة	شهر
الأشعار	الشَّعر	شعر	الرجال	الرجل	مرد	المعاني	المعنى	معنی، مفهوم
الأعصاب	العَصَب	عصب، پی	الأطعمَة	الطعام	غذا	الموتى	الميت / الميت	مرده
الأعمال	العَمَل	کار، عمل	العظام	العظم	استخوان	التَّعم	التَّعمة	نعمت
السُّجون	السَّجن	زندان						

کلمات مشابه

الدَّاء: بیماری	الدَّواء: دارو	الدَّاء: بیماری	الدَّواء: دارو
الجِرم: پیکر	الجِرم: گناه	الجِرم: پیکر	الجِرم: گناه
سوء: بدی	أسوء: بدترین	سوء: بدی	أسوء: بدترین
سوی: جز	أسرى: حرکت داد	سوی: جز	أسرى: حرکت داد
كان: گویی، مانند	كان: بود	كان: گویی، مانند	كان: بود
اللحم: گوشت	الحميم: گرم و صمیمی	اللحم: گوشت	الحميم: گرم و صمیمی
العصب: پی، عصب	العصب: خشم	العصب: پی، عصب	العصب: خشم
العظم: استخوان	العظيم: بزرگ	العظم: استخوان	العظيم: بزرگ
الحديد: آهن	الجديد: تازه، نو	الحديد: آهن	الجديد: تازه، نو
لكن: اما، ولی	لكن: دارید، برای شما	لكن: اما، ولی	لكن: دارید، برای شما
التحاس: مس	التحس: شوم	التحاس: مس	التحس: شوم
زعم: گمان کرد	عزم: قصد کرد	زعم: گمان کرد	عزم: قصد کرد
البعث: رستاخیز	العبت: بیهوده	البعث: رستاخیز	العبت: بیهوده

کلمات عربی به عربی

لحم: قسم من الجسم بين الجلد و العظم.	گوشت: بخشی از بدن بین پوست و استخوان.	لحم: قسم من الجسم بين الجلد و العظم.	گوشت: بخشی از بدن بین پوست و استخوان.
نحاس: عنصر فلزي كالحديد موصول للحرارة و الكهربية.	مس: یک عنصر فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.	نحاس: عنصر فلزي كالحديد موصول للحرارة و الكهربية.	مس: یک عنصر فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.
لحم: مادة حمراء من جسم الحيوان تُصنع منه اطعمة.	گوشت: یک ماده قرمز از بدن حیوان است که از آن غذاهایی درست می‌شود.	لحم: مادة حمراء من جسم الحيوان تُصنع منه اطعمة.	گوشت: یک ماده قرمز از بدن حیوان است که از آن غذاهایی درست می‌شود.
عصب: حيط أبيض في الجسم يجري فيه الجش.	پی، عصب: رشته‌ای سفید در بدن که حس در آن جریان دارد.	عصب: حيط أبيض في الجسم يجري فيه الجش.	پی، عصب: رشته‌ای سفید در بدن که حس در آن جریان دارد.
عظم: قسم قوي من الجسم عليه لحم.	استخوان: بخشی نیرومند از بدن که روی آن گوشت است.	عظم: قسم قوي من الجسم عليه لحم.	استخوان: بخشی نیرومند از بدن که روی آن گوشت است.
طين: تراب مختلط بالماء.	گل، سرشت: خاکی آمیخته با آب.	طين: تراب مختلط بالماء.	گل، سرشت: خاکی آمیخته با آب.



تربيتي هاي چهار كزيه اي

وازيگان

- ۱- الطفلة بعينها يا قوتاً كبيراً في شاطئ البحر و أنه كرة صغيرة. « عَيْن الصَّحِيح لِلْفَرَاغِينِ:
- (۱) أَبْصَرَتْ - زَعَمَتْ (۲) شَاهَدَتْ - تَفَاخَرَتْ (۳) شَعَرَتْ - عَقَلَتْ (۴) عَلَّمَتْ - ظَنَّتْ
- ۲- «قد أفسدت شدة الحرارة تلك فَعَلِينَا أَنْ لَا نَأْكُلَ مِنْهَا.» عَيْن الصَّحِيح لِلْفَرَاغِ:
- (۱) الْحَمَاءُ (۲) اللُّحُومُ (۳) الْأَبْدَالُ (۴) الْبِضَاعَةُ
- ۳- عَيْن الخَطَأِ عن ترجمة الكلمات التي تحتها خطأ:
- (۱) أتممتي لصديقي المريض الصحة. ❖ اميدوارم (۲) ذلك الخيط الأسود من الديباج. ❖ نخ
(۳) هل فلز النحاس موصل الكهرباء؟ ❖ رسانا (۴) جاءت المرأة بالعصارة إلى المطبخ. ❖ أميوه گيري
- ۴- عَيْن الخَطَأِ لتكميل الفراغات:
- (۱) هذا البناء صُنِعَ في بداية السنة الجديدة. (المَرصُوصُ)
(۲) عنصر فلزيّ موصل الحرارة و الكهرباء. (الحديد)
(۳) اجتنبو الكذب في حياتكم دائماً فإنه (زيب)
(۴) إعلموا أنّ قيمة كل امرئ ما فلا تفتخروا بأَسَابِكُمْ. (يُحْسِنُهُ)
- ۵- عَيْن غير الصحيح عن مترادف الكلمات المعينة:
- (۱) ﴿ ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين ﴾ : ترديد
(۲) هل تزعم أنّ الظلم يبقى إلى الأبد؟ : تحسب
(۳) لا تغضب فإن الغضب مفسدة الجلم
(۴) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قرآناً عربياً لعلكم تعقلون ﴾ : زبما
- ۶- عَيْن جواباً فيه المتضاد:
- (۱) لا تجتمع خصلتان في مؤمن: البخل و الكذب.
(۲) خذوا الحق من أهل الباطل و كونوا نقاد الكلام.
(۳) نعمتان مجهولتان الصحة و الأمان.
(۴) إنّ القلب يموت كالزرع إذا كثرت عليه الماء.
- ۷- عَيْن جواباً ليس فيه المتضاد:
- (۱) أحياء / موتى (۲) أمّ / أب
(۳) جهل / علم (۴) داء / دواء
- ۸- عَيْن الكلمات الغريبة في المعنى:
- (۱) عَصَب - عَظْم - لحم - دم (۲) عَفَاء - حَيَاء - أدب - حُسن
(۳) حَدِيد - نُحاس - ذَهَب - فِضَّة (۴) الطَّيْن - غَضَب - البُخل - مَفْسَدَة
- ۹- عَيْن الخَطَأِ عن التوضيحات التالية:
- (۱) قَسَمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ: عَظْمُ
(۲) تَرَابٌ مَخْتَلِطٌ بِالماءِ: طِينُ
(۳) خَيْطٌ أبيضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الحِسُّ: عَصَبُ
(۴) كَلِمَةٌ نَسْتَعْمَلُهَا عِنْدَمَا لَا نَرُجُو وَقُوعَ عَمَلٍ: كَأَنَّ
- ۱۰- عَيْن الخَطَأِ في مفرد الجموع المكسرة:
- (۱) سَيَّاح - سَانِح (۲) عِظام - عَظْمُ
(۳) أَكْفَاء - كَفِيل (۴) أَبْدال - بَدَلُ
- ۱۱- عَيْن الخَطَأِ في ترجمة الحروف المعينة:
- (۱) ﴿ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ ❖ بي گمان
(۲) ﴿ ... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ ❖ قطعاً
(۳) إِنَّمَا الفَخْرُ لِعَقْلِ نَابِتٍ. ❖ تنها
(۴) لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا. ❖ اي كاش
- ۱۲- عَيْن المناسب للفراغ: «بدأت الجلسة صباحاً و بعض الموظفين ما حضروا فيها.»
- (۱) لَكَنَّ (۲) لَعَلَّ (۳) أَنَّ (۴) أُمَّ
- ۱۳- «جفت الأراضي الزراعية في بعض القرى، المَطَرُ يُمْطِرُ عَلَيْنَا.» عَيْن الصَّحِيح لِلْفَرَاغِ:
- (۱) كَأَنَّ (۲) إِنَّ (۳) لَيْتَ (۴) لَعَلَّ
- ۱۴- عَيْن الصحيح عن ترجمة الكلمات:
- (۱) لَا تَأْخُذُوا الباطِلَ مِنَ أَهْلِ الحَقِّ ❖ نبايد بگيرند
(۲) ﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴾ ❖ آمرزش خواست
(۳) ﴿ وَ أَحْسِبُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ ﴾ ❖ نيكي كنيد
(۴) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي كِتَابَةِ المَقَالَةِ العِلْمِيَّةِ. ❖ موفق می شوم



۱۵- «عَصَفَتِ الرِّيحُ فَ... الأَصْنَافَ ما ضَرَّتْ باليُوبِ» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِينَ:

(۱) قَاتَلَتْ - كَانَتْ (۲) كَسَّرَتْ - وَلَكِنَّ (۳) عَلَّقَتْ - لَعَلَّ (۴) بَعَثَتْ - لَيْتَ

۱۶- «..... خُلِقَ أَقْبَحُ مِنَ الكِبَرِ» عَيْنِ الحَرْفِ المُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) لَا (۲) إِنَّ (۳) أَنْ (۴) لَعَلَّ

۱۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَن تَرْجُمَةِ العِبَارَةِ المَعْيَنَةِ: «لَادِينٍ لَمَن لا عَهْدَ لَهُ».

(۱) دین وجود ندارد. (۲) هیچ دینی نیست. (۳) بی دین است. (۴) دیندار نیست.

۱۸- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(۱) لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعَ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا. لِأَنَّ الرَّبِيعَ فَصِيْرٌ هُنَا. (۲) لَا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ العَفْوِ عِنْدَ القُدْرَةِ. (۳) إِنَّ القُرْآنَ يَأْمُرُ المُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُؤُوا مَعْبُودَاتِ المُشْرِكِينَ. (۴) كَيْفَ يُسْتَعْمَلُ العُشْبُ المُنَاسِبُ لِلوَقَايَةِ مِنَ الأَمْرَاضِ؟

۱۹- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا الأَصْنَامَ مُكْسَّرَةً. (۲) لَيْتَ الإنسانَ يَتَأَمَّلُ فِي جَمِيعِ الكَائِنَاتِ. (۳) لَا تُعْضِبُوا، فَإِنَّ العُضْبَ سَبَبُ الهَلَاكَةِ. (۴) لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الأَدَبِ الَّذِي تُكْتَسِبُهُ.

۲۰- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(۱) لَعَلَّ عِظَامَ بَعْضِ الحَيَوَانَاتِ رِزْقُ الحَيَوَانَاتِ الأُخْرَى. (۲) صَعَّ كُلُّ كَلِمَةٍ فِي مَكَانِهَا المُنَاسِبِ. (۳) كَانَتْ بَسْمَةَ الطِّفْلِ تَدُلُّ عَلَى هُدُوئِهِ. (۴) لَا بَرَكَةَ فِي كُلِّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.

۲۱- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(۱) أَمْرُهُمُ ذُو القَرْنَيْنِ بَأَنَّ يَأْتُوا بِالحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ! (۲) مَنْ لَا يَسْتَمَعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْتَسِبُ فِي الإِمْتِحَانِ! (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرَ الأَصْنَامِ! (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ رَمِي الجَمْرَاتِ!

تَرْجُمَهُ، تَعْرِيبُ وَ مَفْهُوم

۲۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٍ مَرْصُوعٍ﴾:

(۱) خداوند دوست‌دار آن‌هایی است که صف در صف در راهش پیکار می‌نمایند گویی که آن‌ها بنیانی بزرگ دارند. (۲) بی‌گمان خداوند کسانی را دوست دارد که گروهی در راهش جهاد کرده‌اند و چون دژی محکم مانندند. (۳) قطعاً خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش صف زده پیکار می‌کنند، گویی که آن‌ها ساختمانی استوارند. (۴) خداوند تنها کسانی را دوست دارد که در راهش به صف ایستاده و همچون بنایی آهنین می‌جنگند.

۲۳- «لَا شَعْبَ مِنَ شُعُوبِ الأَرْضِ إِلاَّ وَ كَانْ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:

(۱) هرگز مردمی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که برایشان دین و آیینی برای عبادتشان باشد. (۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد. (۳) ملتی از ملت‌های زمین وجود ندارد جز این‌که دین و روش برای عبادت داشته باشد. (۴) هیچ ملت و ملتی از زمین دیده نمی‌شود مگر این‌که دین و روشی برای پرستش داشته‌اند.

۲۴- «تَوَكَّدَ الحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الإنسانُ مِنْ خِلالِ النُّقُوشِ اِهْتِمَامَهُ بِالدِّينِ»:

(۱) تمدن‌هایی را که بشر از طریق نوشته‌ها می‌شناسد همگی به توجه او به دین‌داری اشاره کرده است. (۲) انسان توانست از طریق نگاره‌ها، تمدن‌هایی را بشناسد که به توجه او به دین تأکید می‌نماید. (۳) تمدن‌هایی را که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها شناخته است، توجه او به دین را تأکید می‌کند. (۴) تمدن‌های شناخته شده توسط انسان از طریق نقاشی‌هاست که توجه او به دین را مورد تأکید قرار داده است.

۲۵- «كَانَ الهِدْفُ مِنَ تَقْدِيمِ القَرَابِينِ لِلأَلْهَةِ كَسَبِ رِضَاها وَ تَجَنُّبِ شَرِّها»:

(۱) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایان خود کسب رضایت آن‌ها و دور شدن از بدی بود. (۲) هدف از تقدیم قربانیان به خدایان، به دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌ها بود. (۳) منظور از قربانی کردن برای خدایان، همان به دست آوردن خشنودی و دور شدن از شرشان بود. (۴) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایشان، کسب خشنودی آن‌ها و دور شدن از بدی بوده است.



۲۶- «لَيْتَ النَّاسَ يَعْلَمُونَ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسَنُهُ وَ لَا يَكْتَفِيهِمُ اللَّهُ أَمْوَرًا لَا طَاقَةَ لَهُمْ بِهَا.»:

- ۱) شاید مردم بدانند که ارزش تمام انسان‌ها به آن چیزی است که نیکوست و خداوند به آن‌ها کاری را که اصلاً طاقتش را ندارند محوّل نمی‌کند.
- ۲) ای کاش مردم می‌دانستند که ارزش هر انسانی به چیزی است که او را نیکو می‌کند و خداوند به او کارهایی را تکلیف نمی‌کند که هیچ توانایی بر انجامش ندارند.
- ۳) شاید مردم دانسته بودند که ارزش هر انسان به آن است که آن را نیکو انجام داده است و خداوند به آن‌ها کارهایی را تحمیل نخواهد کرد که هیچ تحمیلی برایشان به آن نبوده است.
- ۴) ای کاش مردم بدانند که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و خداوند آن‌ها را به کارهایی تکلیف نمی‌کند که هیچ توانایی برای آن‌ها به آن‌ها [کارها] نیست.

۲۷- «هَذِهِ الْكِتَابَاتُ عَلَى الْحَجَرِ تَدَلُّ عَلَى وجودِ حَضْرَةِ بَرَجَعِ زَمْنُهَا إِلَى ثَلَاثَةِ آلَافِ سَنَةٍ.»:

- ۱) این نوشته‌های روی سنگ‌ها به وجود تمدنی دلالت کرده که از زمان آن‌ها سه هزار سال می‌گذرد.
- ۲) این‌ها نقش‌هایی روی سنگ هستند که نشان‌دهنده وجود فرهنگی است که به سه هزار سال زمان برمی‌گردد.
- ۳) این نوشته‌ها روی سنگ به وجود یک تمدن که زمان آن به سه هزار سال برمی‌گردد، دلالت می‌کند.
- ۴) این سنگ‌نوشته‌ها دلالت بر وجود یک تمدن که قدمت آن به سه هزار سال برمی‌گردد، کرده است.

۲۸- «كَسَّرَ الصِّيَادُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِالْفَأْسِ الْحَدِيدِيِّ وَ اسْتَفَادَ مِنْ أَخْشَابِهَا لِصُنْعِ الْكُرْسِيِّ.»:

- ۱) شکارچی تنه درخت را با تبر مسی شکست و از چوب آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۲) شکارچی تنه یک درخت را با تبری آهنی شکاند و از چوب‌های آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۳) شکارچی با تبر آهنی تنه درخت را شکست و از چوب‌هایش برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۴) یک شکارچی با تیشه آهنی خود تنه درخت را خرد کرد و از چوب‌های آن جهت ساختن صندلی استفاده کرد.

۲۹- «لَعَلَّ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ حَوْلَ الدِّينِ تُبْعَدُنَا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ تَجْرُنَا إِلَى الضَّلَالَةِ.»:

- ۱) چه بسا این خرافه‌ها پیرامون دین‌داری ما را از راه درست دورتر کند و به بیراهه ببرد.
- ۲) احتمال می‌رود که این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی هدایت کند.
- ۳) شاید این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی بکشاند.
- ۴) ممکن است که مراسم خرافه‌پرستی پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراه شدن بکشاند.

۳۰- «لَيْتَ الْخَطِيبِ يُحَدِّثُنَا الْيَوْمَ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.»:

- ۱) به نظر می‌رسد که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و نزاع آن‌ها با کافران قوم خود با ما بحث کند.
- ۲) ای کاش امروز سخنران در مورد روش پیامبران و درگیری آن‌ها با اقوام کافر خود با ما سخن بگوید.
- ۳) انتظار می‌رود که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و چگونگی درگیری آن‌ها با گروه کافران سخنوری نماید.
- ۴) کاش می‌شد امروز سخنران در مورد روش‌های پیامبران و چگونگی مبارزه آن‌ها با اقوام کافرشان با ما سخن می‌گفت.

۳۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:

- ۱) بی‌تردید خداوند حتماً بخشنده مردم است و بی‌شک بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۲) بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۳) به درستی که خداوند صاحب بخشش بر بندگان است ولی بیشترشان شکر نمی‌گویند.
- ۴) همانا این خداست که دارای بخشش بر مردم است اما همه مردم سپاسگزاری نکرده‌اند.

۳۲- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾:

- ۱) و شما کسانی را که به غیر از خدا دعوت می‌کنند، دشنام نمی‌دهید زیرا به خدا دشنام خواهند داد.
- ۲) و نباید به کسانی که شما را به غیر از خداوند فرا می‌خوانند فحش بگویید چون به خدا ناسزا می‌گویند.
- ۳) و کسانی را که به غیر خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.
- ۴) و هرگز کسانی را که به غیر خدا فرا خوانده‌اند دشنام ندهید تا آن‌ها هم به خدایتان دشنام ندهند.

۳۳- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.»:

- ۱) هر غذایی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود هیچ برکتی در آن نیست.
- ۲) تمام غذاهایی که نام خدا بر آن برده نشود برکتی ندارند.
- ۳) هر غذایی که بر آن نام خدا نباشد برکتی هم در آن نیست.
- ۴) هر چه که یک غذا نام خداوند بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۳۴- «أَخْتَبِرْتُ كَيْفِيَّةَ تُرَابِ هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ فَأَدْرِكُ الْخَبْرَاءَ أَنْ مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ يَخْصَّصَ تُرَابَهَا لِزَّرْعِ بَعْضِ الْأَعْشَابِ الطَّيِّبَةِ!»:

- ۱) وقتی کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد دانشمندان پی بردند که بهتر است خاک آن را برای کشت برخی داروهای گیاهی اختصاص دهند!
- ۲) کیفیت خاک این منطقه را آزمایش کردند و کارشناسان فهمیدند که خاک آن برای کشت گیاهان دارویی اختصاص داده شده بود!
- ۳) خاک این منطقه بررسی می‌شود تا دانشمندان بفهمند که آیا کیفیت آن برای کشت برخی گیاهان دارویی مناسب است یا نه!
- ۴) کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد پس کارشناسان پی بردند که بهتر است خاک آن به کشت برخی گیاهان دارویی اختصاص داده شود!

۳۵- «اسْتَمِعْ إِلَى دَقَاتِ قَلْبِكَ بِدَقَّةٍ فَإِنَّهَا تَقُولُ لَكَ إِنَّ لِحْظَاتِ الْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!»:

- ۱) به ضربان قلب خود دقیق گوش بده، چرا که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی‌ات سریع می‌گذرند!
- ۲) به تپش‌های قلبت با دقت گوش کن، پس به درستی که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی به سرعت می‌گذرند!
- ۳) به ضربان قلب خودت با دقت گوش بده، پس به درستی که به تو می‌گویند که زندگی و لحظاتش به سرعت می‌گذرند!
- ۴) تپش‌های قلب خودت را با دقت بشنو، پس آن‌ها می‌گویند همانا لحظه‌های زندگی به سرعت در حال گذران هستند!

۳۶- «لِمَاذَا لَا تَسْعَوْنَ فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ وَالْفَنِّ أَلَا تُرِيدُونَ أَنْ تَبْنُوا مُسْتَقْبَلَ بِلَادِكُمْ!»:

- ۱) چرا در به دست آوردن علم و فن تلاش نکردید آیا نخواستید که آینده کشورتان را بسازید؟!
- ۲) برای چه در کسب دانش و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین خود را بسازید؟!
- ۳) چرا در به دست آوردن دانش‌ها و فنون تلاش نمی‌کنید آیا نمی‌خواهید آینده کشور را بسازید؟!
- ۴) برای چه در کسب علم و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین را بسازید؟!

۳۷- «بَقِي الأَحْمَقُ عَلَى طَرِيقَةٍ لَا خَيْرَ فِيهَا، فَلَيْتَهُ لَا يُصِيبُ بِحَمَقِهِ الأَخْرَبِينَ!»:

- ۱) فرد نادان در طریقی که هیچ ضرری ندارد باقی می‌ماند، پس ای کاش حماقتش دیگران را گرفتار نکند!
- ۲) نادان در سایه راهی که خیری در آن نیست می‌ماند، پس ای کاش نادانی او به دیگران سرایت نمی‌کرد!
- ۳) احمق بر راهی که هیچ خیری در آن نیست باقی می‌ماند، پس ای کاش با نادانی خویش، دیگران را گرفتار نکند!
- ۴) احمق در راهی که خیری در آن وجود ندارد باقی مانده، پس چه بسا که با نادانی خود، به دیگران مصیبت وارد سازد!

۳۸- «قاتل شباب بلادنا المضحون أعداء و طغاة لا يرحمون شعبنا حتى صغارنا!»:

- ۱) قاتل جوانان کشور ما که فداکاری می‌کنند، دشمنان و طاغوتی هستند که به جوانان و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- ۲) فداکاری جوانان سرزمینم قاتل دشمنان و طاغوت‌هایی است که به ملت و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- ۳) جوانان فداکار کشور ما با دشمنان و متجاوزانی مبارزه کردند که به ملت ما حتی به کودکان ما رحم نمی‌کردند!
- ۴) مبارزه جوانان فداکار ما با دشمنان و تجاوزگرانی است که به ملت ما و حتی کودکان ما رحم نمی‌کنند!

۳۹- «إِنَّ الدُّنْيَا كَشَبَكَةِ الصِّيَادِينَ، إِنْ وَقَعَ فِيهَا الْإِنْسَانُ فَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا غَدًا.»:

- ۱) همانا دنیا مثل یک تور ماهیگیری است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- ۲) به درستی که دنیا همچون تور ماهیگیران است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- ۳) دنیا مانند تور شکارچیان می‌ماند که اگر انسان در آن واقع بشود هرگز از آن در آینده نجات نمی‌یابد.
- ۴) دنیا همچون توری برای ماهیگیران است، هرگاه انسان در آن می‌افتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.

۴۰- «نَادَتْنِي أُمِّي وَلَكِنِّي مَا كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَهَا، لِأَنَّي كُنْتُ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي!»:

- ۱) مادرم مرا صدا کرد ولی سخنش را نمی‌فهمیدم، زیرا من در افکارم غرق بودم!
- ۲) مادرم صدایم کرد، ولی سخنانش را نفهمیدم، چون من غرق در افکارم بودم!
- ۳) مادرم فریاد زد، اما سخنانش را نمی‌فهمیدم، زیرا در افکارم غرق شده بودم!
- ۴) مادرم صدایم کرد، لکن سخنش را نفهمیدم، چون در افکارم غرق شده بودم!





۴۱- «طَلَبْتُ مِنْ مَعْلَمِي أَنْ يَجْعَلَ لِي إِمْتِحَانًا آخَرَ لِأَنِّي مَا اِكْتَسَبْتُ دَرَجَةً عَالِيَةً!»:

- ۱) از معلم خواهش کردم که امتحان دیگری از من بگیرد تا نمره عالی را به دست آورم!
- ۲) معلم از من خواست که امتحان دیگری برایم قرار دهد تا نمره عالی را کسب نمایم!
- ۳) از معلم خود خواستم که برایم امتحان دیگری قرار دهد زیرا نمره‌ای عالی به دست نیاورده‌ام!
- ۴) از معلم خود درخواست گرفتن امتحان دوباره کردم زیرا نمره عالی را کسب نکرده بودم!

۴۲- «يُفَضِّلُ النَّاسُ السَّفَرَ بِالطَّائِرَةِ لِأَنَّهَا أَسْرَعُ مِنْ وَسَائِلِ النَّقْلِ الْآخَرَى!»:

- ۱) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند که سریع‌ترین وسایل نقلیه است!
- ۲) به خاطر این که سفر هوایی سریع‌ترین وسایل نقلیه است مردم آن را برتر می‌دانند!
- ۳) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند زیرا آن سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است!
- ۴) از آن جا که هواپیما سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است مردم سفر با آن را برتر می‌دانند!

۴۳- «كُنْتُ أَظُنُّ أَنِّي لَنْ أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي، لَكِنِّي وَصَلْتُ إِلَيْهَا!»:

- ۱) گمان من این بود که هرگز نخواهم توانست اهدافم را محقق کنم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- ۲) گمان من این بود که به خواسته‌هایم نمی‌توانم برسم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- ۳) گمان می‌کردم که من نخواهم توانست به اهدافم برسم، ولی به آن‌ها رسیدم!
- ۴) گمان کردم که هرگز به اهداف خود نمی‌توانم دست یابم، ولی به آن‌ها رسیدم!

۴۴- «وَأَخِيرًا تَوَصَّلْتُ إِلَى هَذَا الرَّزْأِيِّ أَنْ أَحْسِنَ أَنْ أَتْرِكَ نَفْسِي فِي تَقْدِيرِ رَبِّي!»:

- ۱) بالاخره به این فکر دست یافتم که کار بهتر این است که خود را به تقدیر خدایم بسپارم!
- ۲) در نهایت به این نتیجه می‌رسم که بهتر این است که بر تقدیر پروردگار رها شده باشم!
- ۳) و در آخر به این عقیده رسیدم که بهتر است خودم را در تقدیر پروردگارم رها کنم!
- ۴) و در آخر این‌گونه دریافتم که بهترین کار این است که در تقدیر پروردگارم رها شوم!

۴۵- «لَعَلَّهُ كَانَ قَدْ اشْتَرِكَ فِي الْمِهْرَجَانِ الدُّوَلِيِّ السَّابِعِ لِأَفْلَامِ الْأَطْفَالِ وَالشَّبَّانِ.»:

- ۱) در هفتمین جشنواره میهنی فیلم‌های کودکان و جوانان، شاید او هم شرکت کرده بود.
- ۲) ممکن است که او در نهمین فستیوال بین‌المللی فیلم کودکان و جوانان حضور یابد.
- ۳) به نظر می‌رسد که او در فستیوال هفتم جهانی فیلم‌های کودک و نوجوان شرکت کرده است.
- ۴) شاید او در هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و جوانان شرکت کرده بود.

۴۶- «تَقْرَأُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّ صَبَاحٍ لِأَنَّهَا تَنْفَعُنَا فِي أُمُورِنَا الْيَوْمِيَّةِ جَدًّا.»:

- ۱) هر صبح، آیه‌هایی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کار روزانه، واقعاً سود می‌رسانند.
- ۲) آیه‌هایی از قرآن را هر صبح می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزانه‌مان واقعاً سود می‌رسانند.
- ۳) ما هر صبح، آیاتی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزمره، بسیار کمک می‌کنند.
- ۴) چندین آیه را هر صبح از قرآن می‌خواندیم، چرا که به ما در کارهای روزمره‌مان سود می‌رسانند.

۴۷- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.»:

- ۱) قطعاً ما قرآن عربی را فرو فرستادیم، باشد که به خرد بگرایید!
- ۲) همانا ما قرآنی عربی را نازل کردیم، شاید شما به عقل بیایید!
- ۳) قطعاً ما قرآن را به عربی فرو فرستادیم، باشد که در آن اندیشه کنید!
- ۴) همانا ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما تعقل ورزید!

۴۸- «يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا.»:

- ۱) می‌گوید کافر ای کاش خاک می‌شدم!
- ۲) کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!
- ۳) کافر است که می‌گوید کاش خاک بودم!
- ۴) می‌گوید کافر کاش من هم خاک می‌شدم!

۴۹- «لَيْتَنِي أَتَعَلَّمُ مِنْ أَبِي الْكَرِيمِ أَلَّا أَحْزَنَ عَلَى أُمُورِ مَكْرُوهُةٍ أَوْ أَجْهَبَهَا وَ لَوْ كَانَتْ كَبِيرَةً.»:

- ۱) کاش از پدر بزرگوام یاد بگیرم که بر کارهای ناپسندی که با آن‌ها مواجه می‌شوم، غمگین نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- ۲) شاید از پدر بخشنده‌ام یاد گرفته باشم که بر امور ناپسند که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم، ناراحت نشوم اگرچه که بزرگ باشند!
- ۳) ای کاش از پدر بزرگ خود یاد می‌گرفتم که بر هر امر ناپسندی که به من می‌رسد، ناراحت نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- ۴) امید است که از پدر عزیز خویش یاد بگیرم که بر هرکاری که ناپسند است و به من می‌رسد، ناراحتی نشان ندهم هرچند که بزرگ شوند!



درس اول پایه دوازدهم

۹ - ۴ ترجمه گزینه ها:

- (۱) بخشی نیرومند از بدن که روی آن گوشت هست. - استخوان
 (۲) خاکی آمیخته با آب. - گل
 (۳) رشته‌ای سفید در بدن که حس در آن جاری می‌شود. - پی، عصب
 (۴) کلمه‌ای است که آن را هنگامی به کار می‌بریم که امید به وقوع کاری نداریم. - لَعَلَّ (شاید) (كَأَنَّ: گویی، مانند)
 ۱۰ - ۳ جمع مکسر «كُفُو، كُفَاء: همتا» می‌باشد.
 ۱۱ - ۱ «أَنَّ» از حروف مشبیهة بالفعل است و در وسط عبارت و پس از فعل «أعلم» به معنای «که» به کار می‌رود. (گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست).
 ۱۲ - ۱ ترجمه عبارت: «جلسه در صبح آغاز شد و برخی کارمندان در آن حاضر نشدند.»

ترجمه گزینه ها:

- (۱) اما (۲) شاید (۳) که (۴) یا
 ۱۳ - ۳ ترجمه عبارت: «در برخی روستاها، زمین‌های کشاورزی خشک شد، باران بر ما ببارد.»

ترجمه گزینه ها:

- (۱) گویی (۲) همانا، قطعاً (۳) ای کاش (۴) شاید
 ۱۴ - ۳ ترجمه سایر گزینه ها:
 (۱) نگیرید (۲) آموزش بخواه (۴) موفق بشوم
 ۱۵ - ۲ ترجمه عبارت: «بادها وزیدند پس شاخه‌ها را به خانه‌ها ضرر نزد.»

ترجمه گزینه ها:

- (۱) مبارزه کرد - گویی (۲) شکست - ولی
 (۳) آویخت - شاید (۴) فرستاد - ای کاش
 ۱۶ - ۱ ترجمه عبارت: «..... اخلاقی زشت‌تر از غرور نیست.»

ترجمه گزینه ها:

- (۱) هیچ (۲) همانا (۳) که (۴) شاید
 ۱۷ - ۲ ترجمه عبارت: «هیچ دینی نیست برای کسی که هیچ عهدی برایش نیست.» «لا»ی نفی جنس، به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

- ۱۸ - ۲ حرکت گذاری درست عبارت: «لا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْقَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.» «شَيْءٌ» اسم «لا»ی نفی جنس است و حرکت آن با فتحه می‌آید و «أَحْسَنُ» خبر «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با ضمه می‌آید.

- ۱۹ - ۴ حرکت گذاری درست عبارت: «لامِيرَاثٍ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي نَكْتَسِبُهُ.» «مِيرَاثٍ» اسم «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با فتحه می‌آید. / «أَنْفَعُ» خبر «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با ضمه می‌آید. / «نَكْتَسِبُ» فعل مضارع از باب «إفتعال» بر وزن «يُفْعَلُ» صحیح است.

- ۲۰ - ۴ حرکت‌گذاری درست عبارت: «لا بَرَكَةَ فِي كُلِّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.» «لا يَذْكُرُ» فعل مضارع مجهول و بر وزن «يُفْعَلُ» صحیح است. / «اسم» نائب فاعل و مرفوع است. / «اللَّهُ» مضاف‌الیه و مجرور است.

۱ - ۱ ترجمه عبارت: «کودک با دو چشمش یاقوتی بزرگ را در ساحل دریا و که آن تویی کوچک است.»

ترجمه گزینه ها:

- (۱) نگاه کرد (دید) - گمان کرد (۲) دید - افتخار کرد، تفاخر نمود
 (۳) احساس کرد - اندیشید (۴) تعلیم داد - گمان کرد

۲ - ۲ ترجمه عبارت: «شدت گرما آن را فاسد کرده است پس ما نباید از آن‌ها بخوریم.»

ترجمه گزینه ها:

- (۱) قرمز (۲) گوشت‌ها (۳) جانشین‌ها (۴) کالا
 ۳ - ۱ ترجمه گزینه ها:

- (۱) برای دوست بیمارم سلامتی آرزو می‌کنم.
 (۲) آن رشته (نخ) سیاه از ابریشم است.
 (۳) آیا فلز مس رسانای برق است؟
 (۴) زن آبمیوه‌گیری را به آشپزخانه آورد.

۴ - ۳ ترجمه گزینه ها:

- (۱) این ساختمان محکم و استوار در آغاز سال جدید ساخته شده است.
 (۲) آهن یک عنصر فلزی است که رسانای گرما و برق است.
 (۳) در زندگی‌تان همیشه از دروغ دوری کنید پس آن مایه تباهی (مَفْسَدَةٌ) است. (زَيِّبٌ: شک، تردید)
 (۴) بدانید که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را نیکو انجام دهد پس به نسب‌های خود افتخار نکنید.

۵ - ۳ بررسی گزینه ها:

- (۱) زَيِّب = تَرْدِيد (شک)
 (۲) تَزَعَمٌ = تَحَسُّبٌ (گمان می‌کنی)
 (۳) الْقَضَبُ (خشم) ≠ الْجِلْمُ (شکیبایی) (با هم متضادند نه مترادف)
 (۴) لَعَلَّ = زَبٌّ، زَيْمًا (چه بسا، شاید)
 ۶ - ۲ الْحَقُّ (حق، حقیقت) ≠ الْبَاطِلُ (باطل) (در این گزینه متضادند)

۷ - ۴ ترجمه گزینه ها:

- (۱) زندگان ≠ مردگان
 (۲) مادر ≠ پدر
 (۳) نادانی ≠ دانایی (دانش)
 (۴) بیماری / دارو (بین این دو کلمه تضاد نیست).

۸ - ۴ ترجمه گزینه ها:

- (۱) پی - استخوان - گوشت - خون
 (۲) عَفَّت - حیا - ادب - نیکویی
 (۳) آهَن - مس - طلا - نقره
 (۴) گِل - خشم - خسیس بودن - مایه تباهی



- ۲۱- ۲۰ حرکت گذاری درست عبارت: «مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ»
 («يَسْتَمِعُ» فعل مضارع از باب «إِفْتِعَال» و بر وزن «يَفْتَعِلُ» صحیح است. / «الإِمْتِحَان» مصدر بر وزن «إِفْتِعَال» است.)
- ۲۲- ۲۱ یحبّ: دوست می‌دارد (رد گزینہ ۱) / الأذین: کسانی (رد گزینہ ۱) و اضافی بودن «تنها» در گزینہ ۴ / يُقَاتِلُونَ: بیکار می‌کنند (رد گزینہ ۲) / کأنّهم: گویی که آن‌ها (رد گزینہ ۲ و ۴) / بنیان مرصوص: ساختمانی استوار (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴)
- ۲۳- ۲۰ لاشعب: هیچ ملّتی نیست (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / شعوب الأرض: ملّت‌های زمین (رد گزینہ ۴) / كَانَ لَهُ دِينٌ و طَرِيقَةٌ: دینی و روشی داشته باشد (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / لِلْعِبَادَةِ: برای عبادت، برای پرستش (رد گزینہ ۱)
- ۲۴- ۲۳ تؤكّد: تأکید می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۴) / الحضارات الّتی: تمدن‌هایی را که (رد گزینہ ۲ و ۴) / عَرَفَهَا: آن‌ها را شناخته است (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / مِنْ خِلالِ التَّقْوِشِ: از طریق نگاره‌ها (رد گزینہ ۱ و ۴) / بالدّین: به دین (رد گزینہ ۱)
- ۲۵- ۲۰ تقدیم القربان: پیشکش کردن قربانیان (رد گزینہ ۳) / لِإِلَهِةٍ: برای خدایان (رد گزینہ ۱ و ۴) / رضاها: خشنودی آن‌ها (رد گزینہ ۳)
- ۲۶- ۲۰ لیت ... یعلمون: ای کاش بدانند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / کَلَّ امرئ: هر انسانی (رد گزینہ ۱ و ۳) / یحسّنه: آن را نیکو انجام می‌دهد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / لا یكلفهم: به آن‌ها تکلیف نمی‌کند (رد گزینہ ۲ و ۳) / أمورا: کارهایی (رد گزینہ ۱)
- ۲۷- ۲۰ هذه الكتابات علی الحجر: این نوشته‌ها روی سنگ (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / تدلّ: دلالت می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / حَضَارَةٌ: یک تمدن، تمدنی (رد گزینہ ۲) / یُرجع زمنها: زمان آن برمی‌گردد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / ثلاثة آلاف سنة: سه هزار سال
- ۲۸- ۲۰ الصیاد: شکارچی (رد گزینہ ۴) / جذع الشّجرة: تنه درخت (رد گزینہ ۲) / الفأس الحیدیدی: تبر آهنی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / أخشابها: چوب‌های آن (رد گزینہ ۱)
- ۲۹- ۲۰ لعلّ: شاید، چه بسا، ممکن است (رد گزینہ ۲) / هذه الخرافات: این خرافه‌ها (رد گزینہ ۴) / حول الدین: پیرامون دین (رد گزینہ ۱) / تَبَعْدُنَا: ما را دور کند (رد گزینہ ۱) / الصّراط المستقیم: راه راست (رد گزینہ ۱) / تجزّنا: ما را بکشاند (رد گزینہ ۱ و ۲)
- ۳۰- ۲۰ لیت: ای کاش (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / یُحدّثنا: با ما سخن بگوید (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / سیرة الأنبیاء: روش پیامبران (رد گزینہ ۴) / صراعهم: نزاع آن‌ها، درگیری آن‌ها (رد گزینہ ۴) / مَعَ أقوامهم الکافرین: با اقوام کافر خود (رد گزینہ ۱ و ۳)
- ۳۱- ۲۰ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ: بی‌گمان خدا دارای بخشش است (رد گزینہ ۱ و ۴) / عَلَى النَّاسِ: بر مردم (رد گزینہ ۱ و ۳) / وَلَكِنْ: ولی، اما (رد گزینہ ۱) / أَكْثَرُ النَّاسِ: بیشتر مردم (رد گزینہ ۳ و ۴) / لِإِشْغَرُونَ: سپاسگزاری نمی‌کنند (رد گزینہ ۴)
- ۳۲- ۳۰ وَلَا تَسْبُوا: و دشنام ندهید (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / يَدْعُونَ: فرا می‌خوانند (رد گزینہ ۴) / فَيَسْتَبُوا: زیرا دشنام دهند (رد گزینہ ۱ و ۴) / اللَّهُ: خدا (رد گزینہ ۴)
- ۳۳- ۱۰ کَلَّ طعام: هر غذایی (رد گزینہ ۲ و ۴) / لا يُذْكَرُ اسمُ اللَّهِ عليه: نام خدا یاد نمی‌شود، نام خدا بر آن برده نمی‌شود (رد گزینہ ۳) / لا بركة فيه: هیچ برکتی در آن نیست (رد گزینہ ۲ و ۳)
- ۳۴- ۴۰ أختبرت: آزمایش شد (رد گزینہ ۲ و ۳) / كَيْفِيَّةُ تراب هذه المنطقة: کیفیت خاک این منطقه (رد گزینہ ۳) / أدرك الخبراء: کارشناسان پی بردند (رد گزینہ ۱ و ۳) / من الأفضّل: بهتر است (رد گزینہ ۲ و ۳) / أن یخصّص: که اختصاص داده شود (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / تراها: خاک آن (رد گزینہ ۳) / لِزَرْعِ بعض الأعشاب الطبیّة: به کشت برخی گیاهان دارویی (رد گزینہ ۱ و ۲)
- ۳۵- ۲۰ اسْتَمِعَ بِدَقَّةٍ: با دقت گوش فرا بده (رد گزینہ ۴) / دَقَاتِ قلبك: تپش‌های قلبت (رد گزینہ ۱ و ۳) / لحظات الحیاة: لحظه‌های زندگی (رد گزینہ ۱ و ۳) / تمرّ بسرعة: به سرعت می‌گذرند (رد گزینہ ۴)
- ۳۶- ۲۰ لا تَسْعَوْنَ: تلاش نمی‌کنید (رد گزینہ ۱) / العلم: دانش (رد گزینہ ۳) / الفنّ: هنر، فن (رد گزینہ ۳) / الأثریدون: آیا نمی‌خواهید (رد گزینہ ۱) / أن تَبْنُوا: که بسازید / بلادکم: کشورتان (رد گزینہ ۳ و ۴)
- ۳۷- ۲۰ یَبْقَى: باقی می‌ماند (رد گزینہ ۴) / علی طریقه: بر راهی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / لاخیر فیها: هیچ خیری در آن نیست (رد گزینہ ۱ و ۴) / فلیته: پس ای کاش او (رد گزینہ ۴) / لا یصیب: دچار نکند، گرفتار نکند (رد گزینہ ۲ و ۴) / یحمقه: با نادانی‌اش (رد گزینہ ۱ و ۲)
- ۳۸- ۲۰ قاتل: مبارزه کردند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / شباب بلادنا المضحون: جوانان فداکار کشورمان (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / طغاة (طاغی: متجاوز): متجاوزانی (رد گزینہ ۱ و ۲) / لا یرحمون: رحم نمی‌کردند (فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع منفی → ماضی استمراری منفی) (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / شعبنا: ملّت ما، مردم ما (رد گزینہ ۱ و ۲) / صغارنا: کودکان ما
- ۳۹- ۲۰ إنّ: همانا، به درستی که («إنّ» می‌تواند در جمله ترجمه نشود بنابراین گزینہ ۳ و ۴ رد نمی‌شوند) / كشبكة الصیادین: مانند تور ماهیگیران (رد گزینہ ۱ و ۴) / إن: اگر (رد گزینہ ۴) / وقّع: بیفتد، واقع بشود (رد گزینہ ۴) / لن ینجو: نجات نخواهد یافت (رد گزینہ ۳) / غداً: فردا (رد گزینہ ۳)
- ۴۰- ۱۰ نادتی: مرا صدا کرد، صدایم کرد (رد گزینہ ۳) / ما كنت أفهم: نمی‌فهمیدم (رد گزینہ ۲ و ۴) / کلامها: سخنش (رد گزینہ ۲ و ۳)
- ۴۱- ۲۰ طلبت: خواستم (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / من معلّمی: از معلّم خود (رد گزینہ ۱ و ۲) / أن یجعل لی: که برایم قرار دهد (رد گزینہ ۱ و ۴) / امتحاناً آخر: امتحان دیگری (رد گزینہ ۴) / ما اکتسبت: به دست نیاورده‌ام، کسب نکرده‌ام (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / درجة عالیة: نمره‌ای عالی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴)
- ۴۲- ۲۰ یفضّل: ترجیح می‌دهند (رد گزینہ ۲ و ۴) / السّفَر بالطائرة: سفر با هواپیما (رد گزینہ ۲ و ۴) / أسرع من وسائل النقل الأخری: سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است (رد گزینہ ۱ و ۲)
- ۴۳- ۳۰ كنت أظنّ: گمان می‌کردم (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / أنّی: که من (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / لن أقدر: نخواهم توانست (رد گزینہ ۲ و ۴) / أن أصل: که برسم (رد گزینہ ۱ و ۴) / إلى أهدافی: به اهدافم (رد گزینہ ۱ و ۲)





۴۴ ۳- آخرین: در پایان، در آخر، در نهایت، بالاخره / توصلت: رسیدم (رد گزینہ ۲ و ۴) / الرأی: نظر، عقیده (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / الأحسن: بهتر است (رد گزینہ ۴) / أن أترك نفسي: خودم را رها کنم (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / في تقدير ربي: در تقدیر پروردگارم (رد گزینہ ۱ و ۲)

۴۵ ۴- لعلہ: شاید او، ممکن است او (رد گزینہ ۳) / كان قد اشترك: شرکت کرده بود (رد گزینہ ۲ و ۳) / المهرجان الدولي السابع: هفتمین جشنواره (فستیوال) بین‌المللی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / أفلام الأطفال و الشبان: فیلم‌های کودکان و جوانان (رد گزینہ ۲ و ۳)

۴۶ ۲- نقرأ: می‌خوانیم (رد گزینہ ۴) آیات من القرآن: آیه‌هایی از قرآن را (رد گزینہ ۴) / كل صباح: هر صبح / تنفعنا ... جداً: واقعاً (بسیار) به ما سود می‌رساند (رد گزینہ ۳ و ۴) / في أمورنا اليومية: در کارهای روزمره‌مان، در کارهای روزانه‌مان (رد گزینہ ۱ و ۳)

۴۷ ۴- أنزلناه: آن را نازل کردیم، آن را فرو فرستادیم (رد گزینہ ۱ و ۳) / قرأنا عربياً: قرآن عربی (رد گزینہ ۳) / لعلكم تعقلون: شاید شما تعقل ورزید (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳)

۴۸ ۲- ياليتني كنت تراباً: ای کاش من خاک بودم (رد گزینہ ۱ و ۴) / يقول: می‌گوید (رد گزینہ ۱) / «است که»: در گزینہ (۳) اضافی است. (رد گزینہ ۳)

۴۹ ۱- ليتني أعلم: ای کاش من یاد بگیرم (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أبي الكريم: پدر بزرگوارم، پدر بخشنده‌ام (رد گزینہ ۳ و ۴) / ألا أحزن: که غمگین نگردم، که ناراحت نشوم (رد گزینہ ۴) / أمور مكرهه: کارهای ناپسندی (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أوأجهها: با آن‌ها روبه‌رو (مواجهه) می‌شوم (رد گزینہ ۳ و ۴) / و لو كانت كبيرة: هرچند که بزرگ باشند (رد گزینہ ۴)

۵۰ ۲- لاميراث: هیچ میراثی نیست (رد گزینہ ۱ و ۳) / أنفغ: سودمندتر (رد گزینہ ۱) / من الأدب الذي: از ادبی که (رد گزینہ ۱) / في حياتنا: در زندگی‌مان، در زندگی خود (رد گزینہ ۴)

۵۱ ۴- أيدى عمالنا المتخصصة: دستان متخصص کارگران ما (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / قد أوصلت: رسانده است (رد گزینہ ۱ و ۳) / بلادنا: کشورمان، کشور ما (رد گزینہ ۱ و ۳)

۵۲ ۴- عندما: هنگامی‌که، وقتی که (رد گزینہ ۱ و ۲) / وجدت نفسك وحيداً: خودت را تنها یافتی (رد گزینہ ۲ و ۳) / لا أحد بجانبك: هیچ‌کس کنارت نیست (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / أعلم: بدان (رد گزینہ ۱ و ۳) / يُريد: می‌خواهد (رد گزینہ ۳) / أن تعود إليه: به او پناه ببری (رد گزینہ ۱ و ۳)

۵۳ ۲- الملايين من المسلمين: میلیون‌ها نفر از مسلمانان (رد گزینہ ۱ و ۴) / يجتمعون: جمع می‌شوند (رد گزینہ ۳ و ۴) / كل سنة: هر ساله، هر سال (رد گزینہ ۴) / في بيت الله الحرام: در بیت الله الحرام، در خانه حرمت‌دار خدا / لزيارته: جهت زیارت آن (رد گزینہ ۱ و ۳)

۵۴ ۱- كل الناس: همه مردم (رد گزینہ ۳ و ۴) / ما هم سوى: نیستند جز (رد گزینہ ۴) / لأمّ و لأب: از یک مادر و پدر (از یک پدر و مادر) (رد گزینہ ۲ و ۳) / والجّهال: در حالی که نادانان (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / يفتخرون: افتخار می‌کنند (رد گزینہ ۲ و ۳)

۵۵ ۱- ما: آن چه، چیزی که (رد گزینہ ۲ و ۳) / يزيد: می‌افزاید (رد گزینہ ۲ و ۳) / صبرنا: صبر ما (رد گزینہ ۳) / في أمور: در اموری، در کارهایی (رد گزینہ ۴) / لا طاقة لنا بها: هیچ توانی برای آن‌ها نداریم (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / هو الايمان: همان ایمان (رد گزینہ ۲ و ۳)

۵۶ ۲- ليت: ای کاش (رد گزینہ ۱ و ۳) / تعرفون: بدانند، بفهمند (رد گزینہ ۴) / يقدر: می‌تواند (رد گزینہ ۳ و ۴) / أن يعوّض: جبران کند / استعدادها: استعدادش (رد گزینہ ۳)

۵۷ ۴- لا يفتّر أبداً: هرگز فریب نمی‌خورد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / يتلمّ: می‌داند (رد گزینہ ۱ و ۲) / أتّها: که آن (رد گزینہ ۳) / كسراب: همچون سرابی (رد گزینہ ۲) / بّري: می‌بیند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / ما: چیزی را (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / لا وجود له: هیچ وجودی برایش نیست، اصلاً وجود ندارد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳)

۵۸ ۱- لا شيء أحسن: هیچ چیزی بهتر نیست (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / ليُشجعنا: تا (برای این‌که) ما را تشویق کند (ترغیب کند) (رد گزینہ ۲ و ۴) / إن: اگر (رد گزینہ ۳ و ۴) / الثّغيات: زباله‌ها (رد گزینہ ۴) / فأعلم: پس بدان (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أنك: که تو (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴)

۶۰ ۲- الصورة الحسنة: صورت زیبا (رد گزینہ ۴) / لا دوام لها: هیچ دوامی ندارد، هیچ دوامی برایش نیست (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / فكن ذا سيرة حسنة: پس نیکو سرشت باش (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / ليذكرك الناس: تا مردم تو را یاد کنند (رد گزینہ ۳ و ۴) / في المستقبل: در آینده (رد گزینہ ۱ و ۴)

۶۱ ۲- يجب أن نسمح: باید اجازه دهیم، واجب است که اجازه بدهیم (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / لأصدقائنا: به دوستان خود (رد گزینہ ۱) / أن يطرحوا علينا: که با ما مطرح کنند (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / مشاكل حياتهم: مشکلات زندگی‌شان (رد گزینہ ۱ و ۴) / لعلنا نستطيع: شاید بتوانیم، امید است (رد گزینہ ۳) / أن نزيلها: که آن‌ها را برطرف نماییم (رد گزینہ ۱)

۶۲ ۲- الطّبي: آهو (رد گزینہ ۱ و ۴) / «این» در این گزینه‌ها اضافی است. / كانه: گویی، همچون (رد گزینہ ۳) / يدرك: درک می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۳) / جمال الليل: زیبایی شب (رد گزینہ ۱ و ۴) / يرقب القمر: ماه را نظاره می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۴) / باعجاب كثير: با شگفتی بسیار (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴)

۶۳ ۳- إلى الدنيا: به دنیا (رد گزینہ ۴) / فإنّه: چه آن، زیرا (رد گزینہ ۴) / يتلف: اتلاف می‌کند، تلف می‌کند (رد گزینہ ۱) / عمرک: عمرت (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / لايسمح لك: به تو اجازه نمی‌دهد (رد گزینہ ۱ و ۴) / أن تذوق: که بچشی (رد گزینہ ۲ و ۴) / طعم الحياة الحقيقي: طعم واقعی زندگی (رد گزینہ ۱ و ۲)

۶۴ ۱- اللهم: خدایا، خداوندا (رد گزینہ ۲ و ۳) / قدوهبتني: به من عطا کرده‌ای (رد گزینہ ۳ و ۴) / كل ما: تمام آن چه، هر آنچه، هر چیزی (رد گزینہ ۲) / كنت غير مستأهل له: شایسته آن نبودم (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / يشمل: شامل می‌شود (رد گزینہ ۲ و ۴) / كل عبادك: همه بندگانت (رد گزینہ ۲)

۶۵ ۳- الأيام: روزگاران، ایام (رد گزینہ ۲ و ۴) / تُشغلنا: ما را مشغول می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۴) / أعمال عديدة: کارهای متعددی (رد گزینہ ۴) / لانتقدنا: به ما سود نمی‌رساند، برای ما سودمند نیستند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / عمرنا: عمر ما (رد گزینہ ۱) / تُتلف: تلف می‌کنند (رد گزینہ ۲ و ۴)

